

بررسی مفهوم اهل ذکر در قرآن

طاهره عبداللهی^۱

چکیده

موضوع پژوهش حاضر بررسی و تبیین مفهوم و مصداق اهل ذکر در قرآن است. آیه ۴۳ سوره نحل و ۷ سوره انبیاء به مخاطبان دستور داده است مطلبی را از اهل ذکر بپرسند. مفهوم سؤال از اهل ذکر مسئله تأمل برانگیزی است که دیدگاه‌های مختلفی در مورد آن است. برخی مفسران با استناد به ظاهر و سیاق آیات، مراد از اهل ذکر را اهل کتاب می‌دانند. در حالی که روایات زیادی، اهل ذکر را پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌دانند. توجه به مخاطب تنزیلی آیه و در نظر گرفتن مصداق تأویلی و بطنی، راه حل جامعی است که پژوهش حاضر به آن پرداخته است.

واژگان کلیدی: اهل ذکر، اهل البیت، اهل کتاب، قرآن.

۱. مقدمه

آیات متعددی در قرآن بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارد از جمله آیه اهل الذکر. در قرآن کریم به آیات ۴۳ سوره نحل و ۷ سوره انبیاء آیات اهل الذکر می‌گویند. علت این نامگذاری به کار رفتن کلمه اهل الذکر در این دو آیه است و تنها تفاوت این دو آیه در حرف جر «من» است. «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ ما پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم. اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید». (انبیاء: ۷) «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُّوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ ما پیش از تو جز مردانی که به آنان وحی می‌کردیم، نفرستادیم. اگر نمی‌دانید از آگاهان بپرسید». (نحل: ۴۳)

^۱. استاد همکار گروه علمی - تربیتی قرآن و حدیث، دکتری تفسیر تطبیقی، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیه، ایران.

با توجه به شأن نزول آیه که به بهانه‌جویی‌های مشرکان بازمی‌گردد خداوند می‌فرماید: «اگر درباره چگونگی ارسال رسالت بر پیامبر ﷺ و بشر عادی بودن ایشان سؤال دارید از اهل ذکر بپرسید». براساس تنزیل، مراد از اهل‌الذکر اهل کتاب است درحالی‌که روایات زیادی پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را اهل ذکر معرفی کردند. حال نه می‌توان شأن نزول را نادیده گرفت و نه می‌توان از روایاتی که به بیان اهل ذکر پرداخته، چشم پوشید، پس این پرسش مطرح می‌شود که خطاب فسألوا چه کسانی هستند. به عبارت دیگر پرسش‌گر از اهل‌الذکر چه افرادی هستند و اینکه مسئول کیست و این آیه درباره چه چیزی امر به سؤال می‌کند. واضح است که تتبع برای پاسخ-گویی به این سؤالات نیازمند بررسی تنزیل، شأن نزول آیه، ظاهر سیاق و دیدن روایات است.

۲. پیشینه بحث

درباره آیه اهل‌الذکر مقالات متعددی نوشته شده است. برخی به‌طور مستقل آیه اهل‌الذکر را واکاوی کردند و برخی دیگر در ضمن ادله مرجعیت، این آیه را بررسی کردند.

- بررسی تطبیقی دلالت آیه «فسالوا اهل‌الذکر» بر مرجعیت علمی اهل بیت علیهم‌السلام نوشته حسین عبدالحمیدی. مجله پژوهش‌های تطبیقی، شماره ۱، سال ۹۴.

- بررسی وجوه جمع بین روایات اهل‌الذکر نوشته نجارزادگان و سمیه هادی‌لو. مجله علوم حدیث، شماره ۶۵، سال ۹۱.

- نقد و بررسی دیدگاه فریقین درباره اهل‌الذکر نوشته محمد یعقوب بشوی. فصلنامه طلوع، شماره ۷.

- نقد مقاله نقد و بررسی دیدگاه فریقین درباره اهل‌الذکر نوشته سید محمد جعفر نوری. مجله پژوهشنامه حکمت و فلسفه، شماره ۸ و ۹، بهار ۸۳.

- تأملی بر نقد پیرامون دیدگاه فریقین درباره اهل‌الذکر نوشته حجت‌الاسلام احمدی قدسی.

- پایه‌های مرجعیت دینی در آیات و روایات نوشته مجید معارف. مجله مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱، زمستان ۸۶.

- نقد و بررسی آراء مفسران در تحیل روایات آیه اهل‌الذکر نوشته محمد علی تجری. شماره ۳۱، پژوهش دینی.

- سر مقاله «فسالوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» نوشته محسن غرویان. مجله معرفت، شماره ۷۱، سال ۸۲.

- اهل البيت: فی القرآن نوشته محمد ناصر. ترجمه سید علی جمال حسینی. مجله رساله القرآن، شماره ۹، سال ۷۱.

تفاوت پژوهش حاضر در بررسی و نگاه مجموعی به مفهوم و مصداق اهل الذکر در نگاه آیات و روایات است.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. اهل

اهل در لغت به معنای خانواده و خاندان است. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۸/۴؛ ازهری، ۱۴۲۱، ۲۲۰/۶) قرآن کریم کسانی را که با پیغمبر ﷺ هم عقیده باشند و به او ایمان بیاورند اهل او و ذریه او می‌داند و کسانی که فرزند نسبی وی باشند در صورت ایمان نیاوردن از اهل او بیرون می‌دانند. درباره حضرت نوح علیه السلام آمده است:

نوح علیه السلام بعد از طوفان و غرق شدن پسرش گفت: «رَبِّ اِنَّ ابْنِي مِنْ اَهْلِيْ وَاِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ» (هود: ۴۵) خدایا پسر من اهل من است و وعده تو حق است. وعده داده بودی که اهل مرا از غرق نجات دهی، پس چرا پسر من غرق شد؟ خدا در جواب فرمود: «اِنَّهٗ لَيْسَ مِنْ اَهْلِكَ» (هود: ۴۶)؛ یعنی او حتماً از اهل تو نیست او عمل غیر صالح است.

اهل در قرآن در کنار کلماتی مانند اهل الكتاب، اهل الانجیل، اهل القری، اهل المدینه، اهل البيت، اهل الذکر، اهل هذه القرية، اهل النار، اهل التقوی و اهل المغفرة آمده است. (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۳۶/۱) بنابراین، معنای اهل در قاموس قرآن محدودتر از معنای آن در فرهنگ مردم است و در آن، شرط عمل صالح نیز مطرح است.

۲-۲. ذکر در لغت

ذکر در لغت به معنای حفظ الشی و خلاف نسیان است. راغب در مفردات می‌گوید:

ذکر دو معنی دارد. گاهی به معنی حفظ و گاهی به معنی یادآوری است. البته این یادآوری ممکن است به وسیله دل باشد که ذکر درونی و باطنی محسوب می‌شود و ممکن است به وسیله زبان باشد که ذکر لفظی محسوب می‌شود و اگر می‌بینیم به

قرآن، ذکر گفته می‌شود به این دلیل است که حقایقی را بازگو می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۳/۳۶۱)

الذکر به تنهایی ۱۸ بار در قرآن به معانی مختلفی به کار رفته است. با بررسی آیات ویژه ذکر، هفت معنا برای آن یافت می‌شود که عبارتند از:

- در آیه ۹ سوره حجر، ذکر به معنای قرآن آمده است: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»؛
- در آیه ۶۳ سوره اعراف، ذکر به معنای حکم آمده است: «أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ»؛

- در آیه ۲۵ سوره قمر، ذکر به معنای وحی آمده است: «أَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا»؛
- در آیه ۱۸ سوره فرقان، ذکر به معنای یاد آمده است: «وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ»؛

- در آیه ۱۰ سوره طلاق، ذکر به معنای رسول آمده است: «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا»؛
- در آیه ۵ سوره شعرا، ذکر به معنای پند و نصیحت آمده است: «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنَ الرَّحْمَنِ مُخَدِّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ»؛

- در آیه ۲۴ سوره انبیا، ذکر به معنای سخن آمده است: «هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي». با بررسی آیات به دست می‌آید که کلمه ذکر مشترک لفظی است و باید با کمک قرینه، معنای مورد نظر را به دست آورد. در آیه اهل ذکر، اهل به ذکر اضافه شده است. هر جای قرآن واژه اهل به لفظی اضافه شده باشد آن را از معنای عام خارج می‌کند و به معنای مخصوصی محدود می‌کند. اهل کتاب و اهل بیت از آن جمله‌اند. برخی کتب در معنای اهل ذکر گفته‌اند:

فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ. أَيْ: فَاسْأَلُوا أَهْلَ الْعِلْمِ بِأَخْبَارِ مَنْ سَلَفَ مِنَ الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ هَلْ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِمْ رِجَالًا مِنَ الْبَشَرِ أَوْ مَلَائِكَةً.

مراد سؤال از اهل علم درباره امت‌های گذشته است. (حمیری، ۱۴۲۰، ۴/۲۲۷۸)

۳-۲. ذکر در نگاه مفسران

علامه طباطبایی در بیان معنای ذکر می‌گوید:

ظاهراً اصل در این کلمه، ذکر قلبی است و اگر لفظ را هم ذکر گفته‌اند به اعتبار این است که لفظ، معنا را بر دل القا می‌کند و به همین اعتبار در قرآن کریم هم استعمال

شده است. چیزی که هست در عرف قرآن اگر این کلمه مقید به قیدی نشد معنایش یاد خداست و به همین عنایت است که قرآن کریم وحی نبوت و کتاب‌های فرستاده شده بر انبیا را ذکر خوانده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۶/۱۲)

آیت‌الله مکارم، ذکر را به معنی آگاهی و اطلاع می‌داند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۴۶/۱۱)
ابن عاشور می‌گوید: «و الذکر أصله: خطور شیء بالبال بعد غفلة عنه. ویطلق علی الكتاب الذی فیه ذکر الله» (ابن عاشور، بی‌تا، ۶۶/۱۷). اصل ذکر، یادآوری بعد از غفلت است.

۳. مروری بر آیه اهل الذکر

طبرسی در مجمع البیان می‌گوید:

این آیه در پاسخ مشرکان مکه است که بشربودن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را منکر می‌شدند. خداوند در پاسخ آنها می‌گوید: رسول باید از جنس خود مردم باشد تا مردم او را ببینند و با او گفت‌وگو کنند و سخنش را بشنوند. بنابراین، صحیح نیست به جای بشر، فرشته به عنوان رسالت مأمور شود. (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵۵۷/۶)

در تفسیر جامع البیان از طبرسی آمده است:

هنگامی که خداوند پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به پیامبری مبعوث کرد عرب‌ها آن را انکار کردند و گفتند خداوند بالاتر از آن است که بشری مثل ایشان فرستاده باشد، سپس خداوند در رد آنها آیه ۴۳ سوره نحل را نازل کرد. (طبرسی، ۱۴۱۲، ۷۵/۱۴)

در تفسیر نمونه آمده است:

خداوند در ضمن بهانه‌جویی و اشکالات مشرکان در خصوص اینکه چرا خداوند فرشته‌ای را برای ابلاغ رسالت نازل نکرده است و یا چرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مجهز به یک نیروی فوق‌العاده نیست که ما را مجبور به ترک کارهایمان کند، می‌گوید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ؛ ما پیش از تو نیز رسولانی فرستادیم و این رسولان جز مردانی که وحی به آنها فرستاده می‌شد، نبودند»، سپس برای تأکید و تأیید این واقعیت اضافه می‌کند: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ اگر این موضوع را نمی‌دانید، بروید و از اهل اطلاع بپرسید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۴۱/۱۱)

بنابراین، آیه درصدد پاسخ‌گویی به مشرکان و معاندان و ارجاع آنها به اهل الذکر است.

۴. نکات کلیدی آیه

۴-۱. مخاطب در فسألوا کیست؟

مخاطب فسألوا کسانی هستند که بشر عادی بودن پیامبر ﷺ یا عدم تجهیز او به نیروی فوق العاده را قبول نداشتند. علامه طباطبایی در مورد خطاب در فسألوا می گوید:

ظاهر جمله «فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» این است که خطاب به رسول خدا ﷺ و قومش باشد هر چند که خطاب در جملات قبل تنها به رسول خدا ﷺ بود، ولی در آنها نیز معنی متوجه همه بود، پس خطاب در این جمله عمومی است تا هر کس راه خود را شناخته و پیروی کند و آنها که از حقیقت دعوت نبوی خبر ندارند مانند مشرکین به اهل علم مراجعه کنند و از ایشان بپرسند و اما آن کس که این معنا را می داند مانند خود رسول خدا ﷺ و گروندگان به وی، غنی بی نیاز از سؤال هستند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۹۸/۱۲)

در تفسیر مجمع البیان آمده: «خطاب در آیه فقط متوجه مشرکین است؛ زیرا آنها بودند که منکر دعوت نبوی بودند و همانها باید به اهل علم مراجعه کنند و بپرسند». (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۶۲/۶ به نقل از ابن عباس و مجاهد) برخی دیگر می گویند: «خطاب متوجه کسانی است که درباره پیامبر اکرم ﷺ می گفتند: «هل هذا بشر مثلكم» (طبری، ۱۴۱۲، ۱۷/۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ۳۸۸/۸). بنابراین، عمومی بودن خطاب و یا اختصاص داشتن به مورد نزول دو دیدگاه در رابطه با خطاب فسألوا است.

۴-۲. مراد از اهل الذکر چه کسانی هستند

علامه طباطبایی می فرماید:

قرآن کریم ذکر است همچنان که کتاب نوح ﷺ و صحف ابراهیم ﷺ و تورات موسی ﷺ و زبور داوود ﷺ و انجیل عیسی ﷺ که همه کتاب های آسمانی هستند نیز ذکرند و بعضی از اهل این کتاب ها. آنها که این کتاب ها برای ایشان نازل شده است و گروندگان به این کتاب ها اهل ذکرند و اهل کتاب های آسمانی همان دانشمندی هستند که تخصصشان در علم آن کتاب و عمل به شرایع آن است. آنها اهل خبره و عاملین به آن علمند. اخبار انبیا را می دانند، پس دیگران باید به آنها مراجعه کنند.

مشرکان که در آیه شریفه «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» مورد خطاب هستند چون نمی‌خواستند تسلیم گفته‌های رسول خدا ﷺ و نبوت او شوند تصدیقش کنند و قرآن را مسخره می‌کردند همچنان که خود قرآن حکایت می‌کند که «قَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ». بنابراین، نمی‌توانند مورد خطاب در جمله «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» بوده باشند و این جمله جز با یهودیان اهل تورات قابل انطباق نیست به‌ویژه با در نظر داشتن اینکه یهودیان، دشمن رسول خدا ﷺ بودند و نبوتش را رد می‌کردند و دل‌های مشرکین با دشمنی آنها گرم بود؛ زیرا یهودیان از مشرکین طرفداری می‌کردند، و می‌گفتند: «هُؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۵۶/۱۲). طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: «مراد از اهل ذکر، اهل علم به تاریخ گذشتگان است چه خود اهل ایمان باشند یا کافر» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۷/۶۴؛ رازی، ۱۴۲۰، ۲۰۹/۱۳). و اگر علم را ذکر نامیده برای این است که علم از تذکر و یادآوری دلیل به دست می‌آید و در حقیقت علم را ذکر نامیدن به‌دلیل نامگذاری مسبب به اسم سبب است. علامه در پاسخ مرحوم طبرسی می‌گوید:

این حرف صحیح نیست؛ زیرا علم را ذکر نامیدن، مجاز است که اگر قرینه‌ای در کلام باشد به حکم اجبار بر آن حمل می‌شود و در آیه قرینه‌ای بر این معنای مجازی نیست. علاوه بر این در سایر مواردی که در قرآن کلمه ذکر آمده معهود غیر این معناست.

فأما قوله تعالى: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ فَاَلْمَعْنَى أَنَّهُ تَعَالَى أَمْرَهُمْ أَنْ يَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ حَتَّى يَعْلَمُوهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ الْمَوْحَى إِلَيْهِمْ كَانُوا بَشَرًا وَ لَمْ يَكُونُوا مَلَائِكَةً. خداوند امر به سؤال از اهل ذکر نموده و آنها اهل کتاب هستند تا به آنها بفهماند که رسول خدایی که به سوی آنها فرستاده شده بشر است نه ملائکه. (رازی، ۱۴۲۰، ۱۲۲/۲۲؛ ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸، ۲۰۹/۱۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۷/۴)

آلوسی و سیوطی هم گفته‌اند که اهل ذکر، اهل کتاب هستند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ۱۳/۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴، ۱۱۹/۴) این تفسیر هم صحیح نیست؛ زیرا درست است که قرآن ذکر است و اهل قرآن هم اهل ذکرند، ولی اراده این معنی از آیه با اتمام حجت نمی‌سازد و معنی ندارد به کسانی که نبوت خاتم‌النبیین ﷺ را قبول ندارند، گفته شود اگر نمی‌دانید، بروید از پیروان او بپرسید. برخی دیگر می‌گویند: «مراد از اهل ذکر، اهل قرآن است چون خداوند قرآن را ذکر کرده است و اهل قرآن هم رسول خدا ﷺ و اصحاب و خواص مؤمنین هستند».

وقتی آیه: «و یعضده أن الله تعالی سمی النبی ص ذکرا رسولا فی قوله «ذِکْرًا رَسُولًا» نازل شد حضرت علی علیه السلام فرمود: «نحن اهل الذکر» (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۴/۷؛ طوسی، بی تا، ۲۳۳/۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۷/۵؛ رازی، ۱۴۰۸، ۲۰۹/۱۳). همچنین ائمه خود را اهل الذکر نامید (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۴/۷). ذکر به معنی آگاهی و اطلاع است و اهل ذکر مفهوم وسیعی دارد که همه آگاهان و اهل اطلاع را در زمینه‌های مختلف شامل می‌شود و اگر بسیاری از مفسرین، اهل ذکر را به معنی علمای اهل کتاب تفسیر کرده‌اند نه به این معنی است که اهل ذکر مفهوم محدودی داشته باشد بلکه در واقع از قبیل تطبیق کلی بر مصداق است؛ زیرا سؤال درباره پیامبران و رسولان پیشین و اینکه آنها مردانی از جنس بشر با برنامه‌های تبلیغی و اجرایی بودند، می‌بایست از دانشمندان اهل کتاب و علمای یهود و نصاری شود. درست است که آنها با مشرکان در تمام جهات هم عقیده نبودند، ولی همگی در این جهت که با اسلام مخالفت داشتند، هماهنگ بودند. بنابراین، علمای اهل کتاب برای بیان حال پیامبران پیشین منبع خوبی برای مشرکان بودند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۲۴۶/۱۱) ثعلبی از مفسرین اهل سنت می‌گوید: «مراد آیه، پرسش از مؤمنان عالم است؛ یعنی فاسألوا المؤمنین العالمین من أهل القرآن» (ثعلبی، ۱۴۲۲، ۲۷۰/۶).

۴-۳. معنی مسئول عنه در این آیه

این آیه درباره چه چیزی امر به سؤال کردن می‌کند؟ امری که در آیه مورد سؤال واقع شده است با توجه به قرینه آیه بعد «وما جعلناهم جسداً لایأکلون الطعام و ما کانوا خالدين» (انبیاء: ۸) مربوط به رجال بودن و بشر عادی بودن انبیای گذشته است. این نیز در مقابل تصور مشرکان بود که می‌گفتند چرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مجهز به یک نیروی فوق العاده نیست که ما را مجبور به ترک کارهایمان کند و یا چرا خداوند فرشته‌ای را برای ابلاغ رسالت نازل نکرده است؟ فرشته‌ای که عمر جاودان داشته باشد. قرآن در رد تصور آنها می‌فرماید:

برای اینکه الگو بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حفظ شود او باید از جنس خودشان باشد و از همان عواطف و غرایز برخوردار باشد. اگر قبول ندارید از کسانی که نزد شما از آگاهان هستند، سؤال کنید. قابل توجه است که مشرکان، علمای اهل کتاب را قبول داشتند و آنها را هدایت یافته‌تر از مؤمنان دانسته و می‌گفتند: «هؤلاء اهدی من الذین آمنوا سبیلاً».

۵. قلمرو اهل ذکر

درباره قلمرو اهل ذکر دو نظر مطرح است: یکی اختصاص اهل ذکر به معصومین علیهم السلام و دیگری تعمیم معنایی اهل ذکر.

۵-۱. اختصاص به معصومین علیهم السلام

لسان روایات گویای اختصاص جایگاه اهل ذکر برای معصومین علیهم السلام هستند.

ابن کثیر می گوید:

از امام صادق علیه السلام آیه «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید» را پرسیدم. وی فرمود: مقصود از ذکر، محمد صلی الله علیه و آله است و ما هستیم اهل او که پرسیده می شویم. به حضرت عرض کردم: خدای تعالی می فرماید: «قرآن ذکر است برای تو و قومت و به زودی از آن پرسیده می شوید. فرمود: تنها ما را قصد کرده، مائیم اهل ذکر و مائیم پرسش شوندهگان. (کلینی، ۱۳۶۹، ۱۵۷/۲).

- محمد ابن مسلم به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

همشهریان ما گمان کنند قول خدای عزوجل «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید» اهل ذکر یهود و نصاری هستند. فرمود: بنابراین، آنها شما را به دین خود دعوت کنند، سپس با دست به سینه اش اشاره کرد و فرمود: ما هستیم اهل ذکر و ما هستیم سؤال شوندهگان. (کلینی، ۱۳۶۹، ۱۵۸/۲؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ۳۳۱/۳).

- امام رضا علیه السلام از علی ابن الحسین علیه السلام نقل می کند: «بر امامان چیزی واجب است که بر شیعیان نشان واجب نیست. خدای عزوجل ایشان را امر فرموده که از ما بپرسند؛ زیرا فرموده است: «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید». به ایشان فرمان داده است: «از ما بپرسند، ولی پاسخ بر ما لازم نیست. اگر بخواهیم پاسخ دهیم و اگر بخواهیم بایستیم» (کلینی، ۱۳۶۹، ۱۵۹/۲).

- احمد ابن ابی نصر گوید: «به امام رضا علیه السلام نامه ای نوشتم که قسمتی از آن این بود:

خدای عزوجل می فرماید: «اگر نمی دانید از اهل ذکر بپرسید» و نیز فرموده است: «مؤمنین همگی نتوانند سفر کنند، پس چرا از هر گروه ایشان دسته ای سفر نکند تا در امر دین، دانش آموزند و چون بازگشتند قوم خویش را بیم دهند شاید آنها بترسند». بنابراین بر مردم پرسش واجب شده و بر شما پاسخ واجب نیست. امام علیه السلام

فرمود: «خداى تبارک و تعالى مى فرمايد: «اگر از تو نپذيرفتند بدان که فقط از هوس های خود پیروی می کنند. گمراه تر از کسی که پیروی هوس خود کند، کیست» (کلینی، ۱۳۶۹، ۱۵۹/۲).

- مأمون در مهمترین جلسه علمی با حضور اندیشمندان ادیان و ملل و مذاهب مختلف که در دربار حکومتی خود تشکیل داده بود سؤالاتی از امام رضا علیه السلام پرسید. از جمله اینکه آیا خداوند عترت را بر سایر مردم برتری داده است. از جمله آیاتی که امام استناد کرد و برتری عترت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای دیگران ثابت کرد آیه اهل الذکر است. امام علیه السلام فرمود:

ما همان «أَهْلُ الذِّكْرِ» هستیم که قرآن می فرماید: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ؛ ما اهل ذکر هستیم، پس اگر نمی دانید از ما سؤال کنید». علما گفتند آیا مقصود خدا از اهل الذکر، یهود و نصاری هستند. حضرت فرمود: سبحان الله، آیا چنین چیزی جایز است؟ در این صورت آنها ما را به دین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت آن دین از اسلام بهتر است. مأمون گفت: آیا در این باره توضیحی برخلاف گفته علما دارید؟ حضرت فرمود: بله، ذکر رسول الله است و ما نیز اهل و خانواده او هستیم.

این مطلب در قرآن در سوره طلاق به طور کامل روشن است آنجا که می فرماید:

فَاتَّبِعُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رُسُلًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مَبِينَاتٍ؛ پس بترسید از خدا، ای عاقلان، ای کسانی که ایمان آورده اید، خداوند بر شما ذکر فرستاده؛ یعنی رسولی که آیات روشن الهی را بر شما تلاوت می کند. (طلاق: ۱۰، ۱۱) پس ذکر، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و ما هم اهل (خاندان) او هستیم (ابن بابویه، بی تا، ۴۹۳/۱).

- امام رضا علیه السلام در روایتی در پاسخ سؤال از آیه فوق فرمود: «نحن اهل الذکر و نحن المسؤولون؛

ما اهل ذکریم، و از ما باید سؤال شود». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۵۵/۳)

- امام باقر علیه السلام در روایتی در تفسیر همین آیه فرمود: «الذکر القرآن و آل الرسول اهل الذکر و

هم المسؤولون؛ ذکر، قرآن است و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله اهل ذکرنند و از آنها باید سؤال کرد».

(عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۵۵/۳)

- در روایت دیگری آمده است: «ذکر، شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است و اهل بیت او اهل الذکر

هستند». (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۵۵/۳)

- تعمیم معنایی اهل الذکر به فقها

در وب سایت جامع نقد مدعی مهدویت آمده است: «برخی از مرجعیت مدعی هستند که این آیه به فقها نیز تعمیم داده شده است. بنابراین، آنها امروز اهل ذکری هستند که مردم برای گرفتن جواب‌های خود باید به آنها رجوع کنند.

۵-۲. استفاده قاعده کلی از آیه

برخی از مفسران قانون کلی رجوع جاهل به عالم را از این آیه استفاده کردند هرچند مورد و مصداق آیه، دانشمندان اهل کتاب بودند، ولی این مانع کلیت قانون نیست. به همین دلیل دانشمندان و فقهای اسلام به این آیه برای مسئله جواز تقلید از مجتهدان اسلامی استدلال کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۶/۱۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۶۱/۱۳) در تفسیر نمونه هم به این مطلب اشاره شده است که:

بدون شک اهل ذکر از نظر مفهوم لغوی، تمام آگاهان و مطلعان را دربرمی‌گیرد و آیه فوق بیانگر یک قانون کلی عقلایی در مورد رجوع جاهل به عالم است هرچند مورد و مصداق آیه، دانشمندان اهل کتاب بودند، ولی این مانع کلیت قانون نیست. به همین دلیل دانشمندان و فقهای اسلام به این آیه برای مسئله جواز تقلید از مجتهدان اسلامی استدلال کرده‌اند. (رک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۶۱/۱۳)

۶. نتیجه‌گیری

آنچه از جمع‌بندی مطالب حاصل می‌شود این است که بین ظاهر و باطن، تأویل و تنزیل و مفهوم و مصداق خلط شده است. بنابراین، تصور می‌شود که اگر مراد از اهل ذکر، اهل کتاب باشند، یا لازم می‌آید که این آیه در طول زمان، مربوط به اهل کتاب باشد و در نتیجه خداوند جامعه اسلامی را به اهل کتاب سپرده باشد و یا لازم می‌آید که این آیه محدود به همان زمان نزول باشد و این با حیات جاودانی قرآن سازگار نیست. در حالی که مفهوم اهل الذکر مفهوم عامی است که می‌تواند در طول زمان و بستر دوران مصادیق فراوانی برای خود داشته باشد و در صورتی که اگر تنها مصداق تنزیلی اهل ذکر، اهل کتاب باشد این سبب محدود شدن مفهوم اهل الذکر نمی‌شود همان طور که اگر مصداق تنزیلی فاسألوا مشرکان باشد لازمه‌اش این نیست که باطن و لب و مغز آیه شامل هر جاهل و ناآگاه به امور در طول زمان شود؛ زیرا روح این آیه رجوع جاهل به عالم و اهل خبره است و نباید بین ظاهر و باطن، پوسته و مغز، تنزیل و تأویل و مصداق و مفهوم خلط

کرد. به هر حال شکی نیست که مخاطب تنزیلی جمله فاسألوا (لا اقل در آیه ۷ سوره انبیاء) مشرکان مکه هستند چنان که مصداق تنزیلی الذکر، کتابی مثل کتاب تورات است که در خود قرآن به آن ذکر می‌گویند: «و لقد آتینا موسی و هارون الفرقان و ضیاء و ذکراً للمتقین»، پس مصداق تنزیلی اهل الذکر می‌تواند اهل کتاب و صاحبان کتاب‌های آسمانی به‌ویژه تورات باشد، ولی این بدان معنا نیست که آیه مفهوم جامعی نداشته باشد. در این صورت، آیه در بستر زمان مصادیق فراوان تأویلی و بطنی خواهد داشت که شامل همه عالمان و خبرگان و در رأس همه، ائمه اهل بیت علیهم‌السلام خواهد شد. البته حتی اگر چارچوب لفظی آیه خاص باشد، باز هم لب و مغز و روح و مناط آیه در بستر زمان جری و تطبیق دارد.

فهرست منابع

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن بابویه، محمد ابن علی (بی‌تا). عیون اخبار الرضا علیه‌السلام. مترجم: آقا نجفی اصفهانی. تهران: نشر نبوغ.
۳. ابن عاشور، محمد ابن طاهر (بی‌تا). التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور). تهران: مؤسسه التاریخ.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین ابن علی (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. ازهری، محمد ابن احمد (۱۴۲۱). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۶. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد ابن ابراهیم (۱۴۲۲). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. حمیری، نشوان ابن سعید (۱۴۲۰). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم. دمشق: دار الفکر.
۸. رازی، فخرالدین (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
۹. سیوطی، عبدالرحمن ابن ابی‌بکر (۱۴۰۴). الدر المنثور فی تفسیر المأثور. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۱. طبرسی، فضل ابن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۲. طبری، ابوجعفر محمد ابن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفه.
۱۳. طوسی، محمد ابن حسن (بی‌تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. عروسی حویزی، عبد علی ابن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین. قم: انتشارات اسماعیلیان.
۱۵. فرهایدی، خلیل ابن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۵). تفسیر الصافی. تهران: انتشارات الصدر.
۱۷. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۸. قمی مشهدی، محمد ابن محمدرضا (۱۳۶۸). تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

۱۹. کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۳۶۹). اصول الکافی. مترجم: مصطفوی، جواد. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.

۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، و دیگران (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الاسلامیه.